

سنت‌گرایان و سیاست‌گذاری فرهنگی

(مورد مطالعه: رویکرد مهدی نصیری)

صغری صالحی^۱

چکیده

جریان فکری سنت‌گرایان پس از انقلاب و از درون جدال‌های فکری دهه هفتاد درباره مدرنیته و مفهوم‌سازی الگوی توسعه و عملی کردن نظریه‌های بومی سر برآورد و زمینه برای طرح بیشتر مسئله تقابل سنت و مدرنیته فراهم شد. مهدی نصیری نماینده این جریان، نقش فعالی در این زمینه داشته است. کتاب *اسلام و مدرنیته و نشریه صبح* در دهه هفتاد بیانگر اندیشه‌های اوست. بنابراین، با بررسی دیدگاه‌های او می‌توان به بن‌مایه‌های گفتمان سنت‌گرایان دست یافت. هدف این پژوهش، بررسی نوع نگاه مهدی نصیری به‌عنوان نماینده جریان فکری سنت‌گرایان به الگوی توسعه مدرن و پیامدهای این رویکرد برای برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری فرهنگی است. از این‌رو، با روش مطالعه موردی می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین مبانی جریان سنت‌گرایان در رابطه با توسعه مدرن چیست و این رویکرد چه پیامدهایی برای برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری فرهنگی دارد؟ رویکرد سنت‌گرایان بر مبنای نفی کلی توسعه مدرن، ردّ مطلوب بودن نوظهورها، جدال معرفتی با توسعه، استناد به توقیفی بودن و دفاع از ارزش‌های سنتی و اسلامی بازنمایی شده است. در این گفتمان، توسعه‌خواهی به شیوه غربی نه تنها محلی از اعراب ندارد، بلکه توسعه به شیوه اسلامی نیز جایگاهی ندارد؛ چون بنابر دیدگاه‌های سنتی نماینده این جریان، ماهیت توسعه و تجدد، غربی است و با منطق اسلامی ناسازگار است. این دیدگاه‌ها، موضع انفعالی گفتمان سنت‌گرایان را به پیش می‌کشد که باید به انتظار آینده‌ای نشست که نوسازی آن مبتنی بر بازگشت به سنت است. بنابراین، بحث‌هایی مانند تمدن نوین اسلامی از اساس موضوعیت و پویایی خود را از دست می‌دهد. این گفتمان به‌رغم تأکید بر ارزش‌های مثبت، نظر بدیلی برای الگوی توسعه ارائه نداده و برای رویارویی با مشکلات فعلی سیاست‌گذاری فرهنگی کشور فاقد بن‌مایه ایجابی است که بتوان از آن بهره‌برداری عملی کرد.

واژه‌های کلیدی

الگوی توسعه، سنت‌گرایان، فرهنگ، سیاست‌گذاری، مهدی نصیری

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۰

salehi@ricac.ac.ir

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

مقدمه

با آشکار شدن ضعف‌های نظریه‌های نوسازی و وابستگی در پیشبرد سیاست‌های توسعه کشورهای جهان سوم، برخی از نظریه‌پردازان مانند آرتور اسکوبار^۱، گوستاو استوا^۲، ولفگانگ ساکس^۳، سرژ لاتوشه^۴، گیلبرت ریست^۵ و ... نظام‌های معرفتی و ساختارهای توسعه مدرن^۶ غربی را به چالش کشیدند. مجموعه‌ای از این ایده‌های انتقادی ذیل گفتمان پساتوسعه و پسااستعمارگرایی شکل گرفت. این جریان فکری، تعریف نوینی از توسعه مطرح کرد که برآمده از تجربه‌های ناموفق توسعه به‌ویژه در کشورهای جهان سوم بود. از دید منتقدان، وعده‌های توسعه مدرن در جهان سوم به‌کنار گذاشتن ارزش‌های سنتی و گسسته شدن بسیاری از پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی و اختلال در نظم اجتماعی منجر شده است.

ایران نیز به‌ویژه پس از انقلاب از نقدهای این‌چنین بی‌نصیب نماند و برخی از متفکران و سیاستگذاران کشور را برای ارائه دیدگاه تازه ترغیب کرد. تلاش برای نگاه جایگزین، مسیرهای گوناگونی را پیمود تا اینکه پست مدرنیته ایرانی در اوایل دهه هفتاد شمسی بین روزنامه‌نگاران مسلمان طرفدار پیدا کرد و سنگ بنای یک نگاه اعتقادی در خصوص موضوعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را پایه‌گذاری کرد. در مقابل این نگاه، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شد. اما فارغ از شاخه‌بندی‌های جزئی، مسئله توسعه و مدرنیته دو جریان کلی در کشور وجود دارد؛ یک جریان، جریانی است که مخالف توسعه به‌شیوه غربی‌اند که البته افراد و گروه‌های مختلف در یک مرتبه نیستند، بلکه از شدت و ضعف برخوردارند. برای این گروه ارزش‌های سنتی و دینی محوریت دارد. در جریان دیگر، غلبه با گرایش‌های روشنفکری و غربی است. این جریان، بیشتر به ایدئولوژی‌های غربی گرایش دارند. هرکدام از این جریان‌ها، مبانی فکری و معرفت‌شناسی متفاوتی دارند. برهمن اساس، در الگوی توسعه^۷ مورد نظر آنها، ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حتی سبک زندگی متفاوت خواهد بود. بنابراین ارزیابی نوع رویکردها، در مقایسه با توسعه مدرن مهم است. در این پژوهش، رویکرد سنت‌گرایان با تمرکز بر بنیان‌های

1. Artur Escobar
2. Gustavo Esteva
3. Wolfgang Sachs
4. Serge Latouche
5. Gilbert Rist
6. Modern Development
7. Development Paradigm

فکری مهدی نصیری بررسی می‌شود. مبنای این نام‌گذاری، شباهت دیدگاه‌ها و مبانی نظری نظریه‌پردازان مختلف سنت‌گرایان با اندیشه‌های مهدی نصیری است. چنانچه در نشریه صبح به سردبیری نصیری، دیدگاه‌های برخی از این سنت‌گرایان مانند یوسفعلی میرشکاک، شه‌ریار زرشناس، اسماعیل شفیعی‌سروستانی و ... بازتاب یافته است. شباهت فکری و هم‌نوایی این گروه با نصیری به‌وضوح در این نشریه یافت می‌شود. این طیف فکری، بر اصول دینی تأکید دارند و از ارزش‌های سنتی و فرهنگی در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دفاع می‌کنند. در این جریان، گروه‌ها و گرایش‌های مختلفی وجود دارد که در کنار تأکید بر قرآن و عترت، دارای گرایش‌های فلسفی و عرفانی نیز هستند. اما ملاک اصلی نصیری، قرآن و عترت است و هرچه غیر این دو منبع دینی، یونان‌زدگی و غربزدگی است. مهم‌ترین دغدغه‌های دینی و ارزشی جریان فکری نصیری علاوه بر نشریه صبح، در کتاب اسلام و تجدد، و فصلنامه سمات نیز بازتاب یافته است. این طیف فکری بیشتر در حوزه نظری به سیاست‌های الگوی توسعه در ایران پس از جنگ به‌ویژه در مسایل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی واکنش نشان داده‌اند. «دفاع از تفکر سنتی در برابر تفکر مدرن» محور اصلی هویت فکری این جریان است.

درگیری نشریه صبح - به‌عنوان تریبون سنت‌گرایان - در دهه ۷۰ با مسائل و معضلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن روز، همچنان جزو دغدغه‌های بسیاری از نهادهای سیاست‌گذاری امروزی به‌شمار می‌رود. این نشریه مسائل فرهنگی و اجتماعی زمانه را به‌صراحت مطرح کرده است؛ مسائلی که امروز نیز جزو محورهای مهم و اصولی چگونگی طراحی الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و سبک زندگی ایرانی - اسلامی قرار گرفته است. بنابراین، نقد و بررسی پیامدهای این رویکرد برای سیاست‌گذاری فرهنگی و واکنش آنها درخصوص تغییرات فرهنگی و اجتماعی برآمده از برنامه‌های توسعه در ایران پس از انقلاب حائز اهمیت است.

با توجه به این چارچوب، سؤال‌های اصلی تحقیق عبارت است از:

۱. رویکرد مهدی نصیری به‌عنوان نماینده سنت‌گرایان در مقایسه با توسعه مدرن و غربی چیست؟

۲. بین این رویکرد به توسعه در مقایسه با برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری فرهنگی چه نسبت و پیامدهایی وجود دارد؟

چارچوب مفهومی

به‌طور معمول پژوهش‌ها در یک چارچوب خاص نظری ارائه می‌شوند و از یک یا چند نظریه استفاده می‌کنند، ولی برخی پژوهش‌ها، خود نظریه‌ها را بررسی می‌کنند. بنابراین برای بررسی آنها نمی‌توان از چارچوب نظری استفاده کرد؛ بلکه باید یک چارچوب مفهومی خاصی ایجاد کرد تا در قالب آن بتوان به بررسی مسأله مورد نظر پرداخت. در این پژوهش نیز، برای بررسی رویکرد نظری سنت‌گرایان در مقایسه با توسعه مدرن از چارچوب مفهومی استفاده و به بررسی دقیق مفاهیم بکار رفته در پژوهش مانند توسعه و سنت‌گرایان پرداخته می‌شود.

توسعه^۱، واژه‌ای پیچیده است و از نظر مفهومی و اصطلاحی با تحولات فراوان تاریخی و اندیشه‌ای روبه‌رو بوده است. در متون تخصصی نیز، به معنای متفاوت و گوناگونی تعریف شده است. مایکل تودارو^۲، توسعه را جریانی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، باورهای عامه مردم، نهادهای ملی، رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۷۷: ۲۳). از دید گی روشه^۳ (۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵)، توسعه عبارت از کلیه کنش‌هایی که به‌منظور سوق دادن جامعه به‌سوی تحقق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می‌گیرد که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده است. میسرا^۴، محقق هندی در تعریف توسعه، بر ابعاد فرهنگی آن تأکید کرده است. از نظر او، هدف از توسعه، ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود (ازکیا، ۱۳۷۷: ۹-۸).

سیدحمید مولانا (۱۳۷۱: ۳۳)، با نگاه انتقادی، توسعه را به‌معنای غربی و اروپایی شدن می‌داند که غرب بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده و معیار آن را همان غربی و صنعتی شدن قرار داده است. در مواردی، توسعه به‌عنوان نوعی حرکت تاریخی و گذار از این مراحل تاریخی تعریف شده است؛ چنانچه زنده‌یاد حسین عظیمی (۱۳۹۱: ۴۶) توسعه را به معنای یک فرایند گذر تاریخی مطرح کرده است که در آن تمام ابعاد زندگی به‌لحاظ فرهنگی و مدیریتی، و فیزیکی و مادی متحول می‌شود.

در بیان دیگر، توسعه به «تغییر اجتماعی سازمان یافته» معنا شده است (Flor, Flora, 2005: 496). در این رویکرد، توسعه تنها اجرای یک برنامه اقتصادی یا رفاهی نیست؛ بلکه به

1. Development
2. Michael Todaro
3. Gay Roche
4. Misra

سنت‌گرایان و سیاست‌گذاری فرهنگی... || ۱۳۹

جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن توجه شده است. از نظر پژوهشگران، این معنا از توسعه به فهم فرایند نوسازی در کشورهای غیر غربی از جمله ایران کمک می‌کند؛ زیرا در این کشورها نوسازی و توسعه به‌طور عموم از بالا و در چارچوب برنامه‌هایی به انگیزه تغییر و بازسازی نظم اجتماعی طراحی و اجرا شده است (روزخوش، ۱۳۹۵: ۲۱).

در نظام‌های معرفتی، توسعه یکی از آثار مدرنیسم است. داوری‌اردکانی در این زمینه می‌گوید: «مفهوم توسعه در فرهنگ غرب به اصلی موسوم به اصل ترقی برمی‌گردد. در تفکر غربی، همه چیز که دایر مدار آنها نیز آدمی است، همواره در حال بسط و توسعه است. توسعه در همه جهت‌ها و شئون فردی و جمعی مطرح شده است، ولی آنهایی که قدری نزدیک‌بین یا سطحی‌نگرند توسعه را بیشتر امری اقتصادی تلقی می‌کنند و ملاک و میزانش را یا مصرف یا متوسط درآمد سالیانه و ملاک‌هایی از این قبیل قرار می‌دهند. در اینجا یک نوع خوش‌بینی در برابر آینده بشر به وجود می‌آید» (داوری‌اردکانی، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۱۷).

سیدجواد طباطبایی در کتاب *جدال قدیم و جدید* (۱۳۸۵: ۱۳۷ و ۱۵۰) توسعه را به پیشرفت معنا کرده است و می‌گوید: «مفهوم کلی پیشرفت فرآورده جانشین شدن عنصر فلسفی بر عنصر الهیاتی و به این اعتبار نتیجه تغییر در مبانی است.» از دید نصیری (۱۳۸۹ الف: ۲۷)، توسعه از ره‌آوردهای غرب‌زدگی و نتایج پذیرش نظریه سیر خطی پیشرفت تاریخ است.

پساتوسعه‌گرایان^۱، معنای مدرن توسعه و سیر خطی آن را نقد کرده و معتقدند که «توسعه»، نواحی جنوب را زیر سلطه نظام اقتصادی - سیاسی شمال درآورده و سبب تخریب فرهنگ‌های بومی، تهدید محیط‌های طبیعی و احساس حقارت میان مردمان جنوب شده است (Rist, 2003: 35). آنها خواستار تنوع بخشیدن به چشم‌اندازها و اولویت‌های فرهنگی‌اند. برای مثال، سیاست رفع نیازها در اندیشه توسعه، ریشه‌ای عمیق در مفهوم نمایندگی یا وکالت دارد. بر این اساس، مفهوم توسعه با پوشاندن بازی روابط قدرت، منافع سازمان‌ها و کارشناسان توسعه (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ...) و با مطرح کردن اولویت‌های توسعه، منافع توده مردم و صداهای متفاوت را برای بیان کردن نگرانی‌های توسعه از فرایند توسعه حذف می‌کند (Frangie, 2011: 1187). اسکوبار یکی از اعضای برجسته مکتب پساتوسعه نیز، «توسعه» را به‌معنای رهیافت

به شدت تکنوکراتیک اتخاذ شده از سوی بانک جهانی، حکومت ایالات متحده و دیگر مؤسسه‌های شمالی در دوره پس از جنگ جهانی دوم می‌داند (Escobar, 1995: 93).

در این نوشتار، با توجه به بخش‌های آن، دو معنا از توسعه مورد نظر است: در بخش اول، نگاه معرفتی و اندیشه‌ای به توسعه؛ یعنی توسعه به‌عنوان یکی از نتایج مدرنیسم و غرب‌گرایی مورد بحث است. در بخش دوم، مصادیقی از واکنش‌ها و هشدارهای جریان فکری سنت‌گرایان به برنامه‌های توسعه پس از جنگ تحمیلی مطرح می‌شود. بنابراین، مراد از الگوی توسعه، همان سیاست‌هایی است که ذیل عنوان برنامه‌های توسعه در ایران اجرا می‌شود. علاوه بر این، توسعه به معنای «تغییر اجتماعی سازمان‌یافته» نیز اهمیت می‌یابد؛ زیرا توسعه در ایران توسط سیاستمداران در قالب برنامه‌هایی با انگیزه تغییر و بازسازی نظم اجتماعی طراحی و اجرا شده است. هر مکتب فکری بر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاصی اصرار دارد و بازتاب‌دهنده منافع طبقه خاصی از جامعه است. سنت‌گرایان را می‌توان به جریانی تعریف کرد که به انقلاب اسلامی، اهداف و اصول آن تأکید دارند. طرفداران این جریان بیشتر به حفظ وضع موجود تمایل دارند و با تغییر در ساختارها و اصول و ارزش‌های سنتی مخالف هستند. این مشی فکری در برابر طیف روشنفکران مذهبی قرار دارند که از تغییر ساختارهای مذهبی موجود و سازگار کردن احکام دین با ارزش‌های نوین مانند مردم‌سالاری و حقوق بشر حمایت می‌کنند. گفتمان سنت‌گرایان، افراد و طیف‌های مختلفی را در برمی‌گیرد بدون اینکه دیدگاه‌های سیاسی آنها با جریان‌های فعلی سیاسی تطابق داشته باشد یا نداشته باشد اما دیدگاه‌های آنها به لحاظ فکری با این رویکرد نزدیک‌تر است. مهدی نصیری نیز به‌عنوان چهره فکری سنت‌گرایان مورد توجه است و همراهی یا عدم همراهی وی با جریان سیاسی موجود مورد نظر نیست. برخی از تحلیل‌گران، برای تبیین رویکرد نصیری از عناوین محافظه‌کاری، راست افراطی، چپ مدرن، اصول‌گرایی، جریان نئوفاشیستی و... استفاده می‌کنند. در این نوشتار، جنبه‌های سیاسی عناوین، جناح‌ها و گروه‌های زیر مجموعه آنها مد نظر نیست، بلکه بحث در سطح تئوریک است و به دور از هرگونه جانبداری و سوءگیری سیاسی و حزبی، عنوان «سنت‌گرایی» معرفت‌بهتر و همخوان‌تری برای این گفتمان فکری یافت شد. بنابراین، منظور سنت‌گرایانی است که به استواری بنیان‌های معرفتی به‌جای مانده از گذشته اعتقاد دارند و به دستاوردهای جدید حاصل از منابع معرفتی نوین با دیدۀ تردید نگاه می‌کنند. به بیان دیگر، گفتمانی است که اندیشه تجدد را نفی کرده و مخالف شیوه‌های مدرن هستند. بر این اساس، بر سنت‌گرایی و ارزش‌های سنتی، حفظ اصول و نهادهایی مانند

خانواده، تکیه بر آئین‌ها و مناسک مذهبی، محوریت ساماندهی و هدایت جامعه برمبنای ایدئولوژی دینی و احیای نهادها و ارزش‌های دینی و دفاع از ایده عدالت اجتماعی و ضدسرمایه‌داری تأکید می‌کنند. خلاصه اینکه منظور از سنت، معنایی است که در مقابل توسعه، غرب‌گرایی و مدرنیسم بکار می‌رود. سنت‌گرایان نیز کسانی هستند که مخالف توسعه، غرب‌گرایی و مدرنیسم هستند. در این چارچوب مفهومی، دیدگاه‌های نصیری (نماینده سنت‌گرایان) و موضع‌گیری وی در مقابل دستاوردهای تمدن مدرن و چالش‌های ارزشی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از سیاست‌های توسعه در ایران پس از جنگ تحمیلی و پیامدهای این رویکردها برای سیاست‌گذاری فرهنگی قابل بحث و بررسی است.

روش پژوهش

رویکرد کلی این تحقیق مطالعه موردی^۱ است. هدف از مطالعه موردی - که به روشی مهم در میان پژوهش‌های کیفی بدل شده - این است که با تمرکز بر یک نمونه خاص وجوه بیشتری از موضوع تحقیق به‌شکلی عمیق‌تر بررسی و آشکار شود (Jupp, 2006: 20) و (Blatter, 2008: 67-69). مطالعه موردی این امکان را به محقق می‌دهد که از مجموعه‌ای از داده‌ها و تکنیک‌ها در پژوهش بهره جوید. در واقع، مطالعه موردی معمولاً یک رویکرد^۲ به‌شمار می‌آید که در آن از روش‌ها یا تکنیک‌های متنوعی می‌توان استفاده کرد. در این پژوهش، آراء و دیدگاه‌های مهدی نصیری به‌عنوان نمونه‌ای مهم از جریان سنت‌گرایی با روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی می‌شود. باید در نظر داشت که این شیوه در مطالعه موردی دیدگاه افراد و صاحب‌نظران روشی رایج است و در آن معمولاً تلاش می‌شود با مراجعه به مجموعه‌ای از آثار، مطالب و اسناد مرتبط با آن فرد خاص روایتی از اندیشه وی برساخت شود. اساساً در این نوع از مطالعه موردی، هدف ارائه روایتی از نمونه مورد بررسی (در این تحقیق اندیشه متفکر مورد نظر از طریق بررسی متون و اسناد) است (Stalker, 2010: 594).

بنیان‌های فکری سنت‌گرایان به توسعه

نگاه سنت‌گرایان به توسعه توقیفی است. نصیری نیز علوم معاش و توسعه ناشی از آن را توقیفی می‌داند؛ بدین‌معنا که هرچه در این حوزه مورد نیاز انسان بوده خداوند از طریق پیامبران به انسان

1. Case Study

2. Approach

رسانده است. نصیری در اثبات نظرات خود به آیات و روایات بسیاری در باب منشاء الهی علوم و فنون معیشتی انسان اشاره کرده است. همچنین، دیدگاه‌های علمایی مانند شیخ مفید، صدوق و مجلسی درباره توفیقی بودن طب، اعتراف فلاسفه به محدودیت قوای ادراکی انسان، دیدگاه برخی صاحب‌نظران درباره منشأ وحیانی بودن علوم طبیعی و پیامبران به‌عنوان معماران تمدن‌ها را به‌عنوان دلایل دیگر توفیقی بودن توسعه علوم معاش مطرح کرده است (نصیری، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۶). در بین این دلایل، تبیین‌های نصیری درباره «پیامبران به‌عنوان معماران تمدن‌ها»، نگاه توفیقی وی به توسعه را بیشتر تقویت می‌کند. از نظر او، تجربه شخصی انسان‌ها در یک سیر خطی و تدریجی رو به پیشرفت، سبب تمدن نمی‌شود، بلکه آموزه‌های انبیاء و القای علوم و فنون از سوی آنها به انسان‌ها، تمدن‌ساز است. بنابراین، الگوی توسعه مورد تأیید این گفتمان فکری، باید تنها بر آموزه‌های وحیانی و انبیاء باشد. از دیدگاه نصیری نیز، آسیب‌های مدرنیته و توسعه با ظهور تمدن جدید به زیان انسان تمام شده است (نصیری، ۱۳۸۰: ۴۸).

این نگاه توفیقی به توسعه، مطلوب بودن نوظهورها را ردّ و از برتری امور ثابت و سنت‌ها دفاع می‌کند؛ البته اموری از سنت که ریشه در وحی داشته باشد یا مبتنی بر یک درک روشن و قطعی عقلی یا سیره تأیید شده عقلاً توسط شارع باشد. از نظر نصیری نیز، هر جدیدی بدعت است. هر بدعتی گمراهی است. پس هر جدیدی گمراهی است. بنابراین، بدعت‌ها و نوظهورها با گمراهی، سنت‌ها را از بین می‌برند (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۰۳). بر این مبنای نصیری علوم و فنون جدید را مورد تأیید اسلام نمی‌داند.

از نظر سنت‌گرایان، دیدگاه مشهور در فضای فکری جامعه؛ یعنی برخورد گزینشی با توسعه مدرن، مردود است؛ زیرا در رویکرد گزینشی، بخشی از مدرنتیبه مثبت و بخشی از آن منفی است؛ بدین‌معنا که علوم و فناوری مدرن خنثی هستند و بستگی دارند به اینکه در چه بستری، با چه انگیزه‌ای و چه کسی از آنها استفاده کند. از این لحاظ مشکلی نیست اما بخشی منفی آن به‌سبب مبتنی بودن بر اومانیسیم، نفی غیب و ربوبیت الهی است. همچنین، توسعه مدرن نسبت ارزش‌ها و سست شدن پایه‌های اخلاقی را دربرداشته و به اباحیگری منجر شده است. بدین دلایل، سنت‌گرایان خواستار نفی کلی توسعه مدرن‌اند. چنانچه نصیری مدرنیته را یک کلیت با یک روح واحد می‌داند که اگر این روح به‌عنوان یک روح الهی پذیرفته شود، کلیت آن نیز الهی و قابل قبول است و اگر به‌عنوان یک روح شیطانی پذیرفته شود، کلیت آن قابل پذیرش نیست (نصیری و دوگین، ۱۳۹۵).

بنابراین، نصیری به‌لحاظ نظری، کلیت توسعه مدرن را صرف‌نظر از وجوه مثبت و منفی آن نفی می‌کند: «ما از سر نوعی اجبار و اضطراب تا حد زیادی معاصر هستیم و تنها در باب نظر است که می‌توانیم به نفی کلی مدرنیته حکم کنیم» (نصیری، ۱۳۹۴)؛ یعنی برخورد گزینشی را امکان‌پذیر نمی‌داند که وجوه خوب و مثبت آن را بگیریم اما وجوه بد و منفی آن را رها کنیم. اما نگاه نصیری در برخورد عملی با توسعه مدرن خلاف این است و چاره‌ای جز پذیرش محصولات تجدد و توسعه نمی‌بینند؛ زیرا در مقام عمل، پیوند عمیقی بین نظام زندگی مردم با ساختارها و محصولات توسعه و تمدن جدید، ایجاد شده است و هر روز نیز بر ابعاد آن افزوده می‌شود. بنابراین از دیدگاه سنت‌گرایان، نفی عملی توسعه مدرن، جامعه را دچار اختلال در نظام معیشتی و عسر و حرج می‌کند که مطلوب شریعت نیست (نصیری و دوگین، ۱۳۹۵). بنابر نظر آنان، شرایط اضطرابی، دلیل مجاز و وجوب اخذ وجوهی از تمدن جدید است؛ مانند واجب بودن برخورداری از جنگ‌افزارها و رسانه‌های جدید که برای حفظ کیان دین، مردم و کشور واجب است (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

به‌رغم اینکه سنت‌گرایان برخورد گزینشی با توسعه مدرن را نفی می‌کنند، اما رویکرد تفکیکی آنان به‌لحاظ نظری و عملی، بیانگر گزینش مصادیق توسعه در مقام عمل است. علاوه بر این، باور به نامطلوبی توسعه مدرن تنها در مقام نظر، حقیقتی است که هیچ‌گاه واقعیت و عینیت نمی‌یابد؛ مانند حقیقت عدالت که در دنیای امروز هرگز واقعیت نخواهد یافت. به‌بیان دیگر، وقتی مصادق یافتن باورها در زندگی به شرایط جامعه و زمانه منوط می‌شود و هر روز به زمینه‌های این دوگانگی نظر و عمل افزوده می‌گردد، انتظار عینیت یافتن باورها رویایی بیش نیست. به‌طور معمول انسان‌ها آن‌گونه که باور دارند، عمل می‌کنند؛ یعنی عملکرد آنها ناشی از باورهای آنان است. حال اگر خلاف این باشد همان دوگانگی و دورویی است و به‌لحاظ روحی در بلندمدت تناقض و ناآرامی ایجاد خواهد کرد؛ چه‌بسا واقعیت‌ها و شرایط جامعه، باورها و حقیقت‌ها را تغییر داده و با خود همسو کند و دیگر اثری از دوگانگی باقی نماند. بنابراین تفکیک نظر و عمل، چالش‌ها و سوالاتی را در ذهن ایجاد می‌کند؛ از جمله اینکه سنت‌گرایان به‌لحاظ نظری، مخالفت اسلام با توسعه مدرن را بازگو کرده‌اند، اما مگر اسلام، عمل به باورها را توصیه نکرده است و مگر اولویت برای دین اسلام، عمل نیست؟ آیا دوگانگی بین نظر و عمل به نتیجه مطلوبی خواهد رسید؟ تا چقدر انسان به‌لحاظ باور می‌تواند در برابر توسعه و فناوری که هر روز ابعاد آن گسترده‌تر می‌شود و توانایی جلوگیری از آن را ندارد، دوام بیاورد؟ آیا این روندهای واقعی و عینی، باورها و

حقیقت‌ها را تحت سیطره خود در نمی‌آورد؟ آیا باورهایی که به سادگی تحت تاثیر و مغلوب واقعیت‌های جامعه قرار می‌گیرند، باورهای درست و نابی هستند؟ اگر قرار است طبق واقعیت جامعه عمل کرد چه اصراری بر متفاوت بودن باورهاست؟ کسانی که به گوشه‌ای دور از فضاهای مدرنیته عزلت گزیده‌اند؛ مانند اهل توقف و تجددگریز ساکن در طالقان یا اینکه در اجتماعات مدرنیته هستند ولی ابزار و آلات مدرن را در زندگی رها کرده و استفاده نمی‌کنند، گویای امکان‌پذیری همسویی باور با عمل نمی‌تواند باشد؟

گرچه دلایل نصیری بر پافشاری بر دیدگاه خود، به لحاظ نظری قانع‌کننده باشد اما تبیین‌های وی برای چالش‌ها و سوالات مطرح شده بالا و در حوزه عمل، پاسخی جامع و مانع نخواهد بود و از سرگردانی و پیچیدگی آن نکاسته است. بیشترین دغدغه سنت‌گرایان در بحث توسعه مدرن، مربوط به جهل نظری است و جدال معرفتی با توسعه را پیش می‌کشند؛ یعنی مبانی معرفتی توسعه مدرن غربی، با مبانی مکتب توحیدی اسلام تضاد دارد. نصیری، جهل معرفتی را ناشی از مبانی نظری نادرست می‌داند که در این گمراهی، خود مکتب غربی توسعه نیز، نقش بسیاری داشته است: «متدینانی که با مدرنیته، تفکیکی برخورد می‌کنند و فکر می‌کنند که مدرنیته فی‌المثل به‌مثابه سببی است که یک طرف آن گنبدیده و دور ریختنی و طرف دیگر آن سالم و خوردنی است، مدرنیته را یک اتفاق و تطور معمولی و نهایتاً جهشی در تاریخ تکامل بشری می‌دانند که البته جاهایی خطا و غلط‌هایی هم داشته است. اینان در واقع مشکل تصویری در قبال مدرنیته دارند و خود مدرنیته هم در این آدرس غلط دادن در مورد ماهیت لایبیک و سکولار خود به جوامع دینی، تلاش‌های وافر کرده است تا مقاومت‌های متدینان را در برابر خود بشکنند» (نصیری، ۱۳۸۹ج).

به لحاظ معرفت‌شناسی دیدگاه سنت‌گرایان مبنی بر ناسازگاری اسلام با اصل توسعه غربی است؛ زیرا آنها بر نقل تأکید می‌کنند و در معنای توسعه و پیشرفت نیز به معنای مورد نظر دینی یعنی «کمال» توجه دارند. اما مکتب‌های مدرن برای ایده‌های توسعه به نقش عقل تکیه می‌کنند و مرادشان از توسعه، کمال نیست. بنابراین بخشی از این اختلاف‌ها به دوگانگی ابزار و مبانی معرفتی (جهان‌بینی، انسان‌شناسی و...) این مکاتب باز می‌گردد. به تبع این تفاوت معرفتی، طبیعی است که باید‌ها و نبایدها، ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی هر یک نیز متفاوت خواهد بود.

واکنش سنت‌گرایان به بحران‌های برنامه‌های توسعه

در رویکرد سنت‌گرایان، توسعه مدرن با ارزش‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی ناسازگار است. نصیری، نماینده این جریان فکری، انحطاط از ارزش‌ها و اصول دینی و گرایش به توسعه مدرن را، فتنه آخرالزمان برمی‌شمرد: «این همان مظلّمه آخرالزمان است که رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین با عنوان ملاحم و فتن از آن خبر داده‌اند» (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۳۶). وی، به صراحت، توسعه و تجدد را در تضاد با ایمان و معنویت می‌داند (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۸۵). از دید نصیری، توسعه مدرن بر همه ابعاد جامعه تاثیر گذاشته است: «مدرنیته تأثیرات خودش را بر جامعه ما گذاشته است و هیچ عرصه‌ای نیست که از این تأثیرات - با شدت و ضعف متفاوت - برکنار مانده باشد. رژیم پهلوی یک نظام سیاسی وابسته به نظام سلطه مدرن بود که مأموریت مدرنیزاسیون ایران را در عرصه‌های گوناگون بر عهده داشت و در این مسیر، توفیقات زیادی کسب کرد... نظام آموزشی جدید از بدو استقرارش در ایران از مقطع دبستان تا دانشگاه تا به امروز، در کار بسط مدرنیته است. رسانه‌ها و مطبوعات نیز چنین کردند و می‌کنند. حوزه‌های علمیه سنتی ما نیز از تأثیرات مدرنیته برکنار نبوده‌اند؛ از تأثیرات معرفتی گرفته تا تأثیرات ساختاری. بسیاری از دانش‌آموختگان حوزوی و حجت‌الاسلام والمسلمین ضمن این‌که در تکاپوی عنوان «دکتری» هستند، سخت در تلاش برای پیدا کردن راه‌های انطباق دین با مقتضیات زمانه یعنی همین مدرنیته خودمان! هستند البته با حفظ سنت‌ها! و با منطبق نه شیخ بسوزد و نه کباب!» (نصیری، ۱۳۸۹ج).

حوزه سیاست و برنامه‌های مختلف اداره کشور نیز از پیامدهای منفی توسعه مدرن در امان نمانده و با اجرایی شدن الگوهای توسعه، تضاد این برنامه‌ها با ارزش‌های فرهنگی، دینی و آرمان‌های انقلاب نمایان‌تر شده است. بر این اساس، بخش عمده‌ای از شماره‌های نشریه صبح به مدیر مسئولی مهدی نصیری در دهه هفتاد به بازگو کردن مصادیق ضد ارزشی برنامه‌های توسعه به‌ویژه برنامه تکنوکرات‌ها اختصاص یافته بود. آنان مشکلات کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برآمده از برنامه‌های توسعه تکنوکراسی تحلیل می‌کردند. به‌رغم اینکه ناکارآمدی‌ها در حوزه‌های مختلف از دید نویسندگان صبح پنهان نمی‌ماند، اما بازتاب دل‌نگرانی‌ها از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی برنامه‌های توسعه نمود بیشتری داشت. از نظر سنت‌گرایان، طراحی و اجرای برنامه‌های اقتصادی برای توسعه کشور مانند خصوصی‌سازی مناطق آزاد تجاری و تاسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای، تهاجم تبلیغات کالاهای خارجی در

بزرگراه‌ها، معابر عمومی و... نه تنها ارزش‌های ملی و بومی را تهدید و نظام سرمایه‌داری را ترویج می‌کند بلکه حامل پیامدهای فرهنگی به‌مراتب بدتری است؛ به‌گونه‌ای که جایگزین‌کننده فرهنگ مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، فخرفروشی و افزون‌خواهی به‌جای فرهنگ قناعت و ساده‌زیستی است. اثرات منفی تبلیغات کالاها‌ی خارجی در کشورهای جهان سوم بیشتر است؛ چون سبب شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی و افزایش مشکلات روحی و روانی مردم می‌شود که در شرایط نابرابر با هجوم این تبلیغات مواجه شده‌اند. انتقاد نصیری از تابلوهای تبلیغاتی چنین است: «آیا زدن تابلوهایی با مضامین دینی و قرآنی در کنار تابلوهای محصولات کمپانی‌های فراملیتی نمونه‌ای اگرچه جزئی از همین سکالاریزه کردن امور نیست» (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۷)^۱.

دامن زدن مسئولان و مدیران کشور به شیوه‌های جدید مصرف و تجمل‌گرایی نیز خلاف آرمان‌های انقلاب و ترویج نظام سرمایه‌داری تفسیر می‌شود: «در تریبون‌های مختلف و از جمله تریبون نماز جمعه ساده‌زیستی و پرهیز از دنیاگرایی که در ذهنیت نیروهای حزب‌اللهی و فضای عمومی جامعه به‌عنوان یک ارزش مطرح بود مورد شدیدترین انتقادهای ایرادها قرار گرفت و سخن از مانور تجمل زده شد ... از این پس بود که نطفه نسل میلیاردهای جوان ریشو و یقه سفید منعقد شد که اکنون بعضی از آنها برای خود سرمایه‌داران گردن کلفتی شده‌اند که صدتا سرمایه‌دار سنتی را در یک جیبشان جای می‌دهند» (نصیری، ۱۳۷۷: ب: ۶۱).

تحلیل سنت‌گرایان از برنامه‌های توسعه تکنوکرات‌ها، بحران‌آفرینی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه مسائل فرهنگی و هویتی است؛ آنان تولیدات فرهنگی مانند کارتون کلاه قرمزی را نقد کرده و معتقدند سینمادارهای وطنی با استقبال از کلاه قرمزی و بالا بردن آن تا سر حد یک پدیده ملی ندانسته و ناخواسته از فاجعه بحران هویت پرده برمی‌دارند. تغییر نگرش و پوشش جوانان نیز بحران هویت را به‌دنبال دارد. پیدایش و ترویج پدیده‌ای به‌نام «رپ»، نمادی از این بحران مطرح می‌شود. تغییرات هویتی و نگرشی در برابر زنان هم، فاجعه‌آور توصیف می‌شود: «فاجعه حقیقی این نیست که زلفی از زیر روسری بیرون افتاده یا آرایش هفت رنگ، گونه‌ای را گلگون ساخته است فاجعه این است که به زن این موجود اثیری تنها از دریچه جسمیت نگرسته شود» (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۵).

۱. برخی از مطالب نشریه صبح با نام نویسنده خاصی درج نشده، بنابراین به شماره نشریه استناد شده است.

نهاد خانواده و زنان نیز از تاثیرات برنامه‌های توسعه در امان نمانده است و در سال‌های اخیر، تغییرات ایجاد شده در این حوزه، جزو بحرانی‌ترین نموده‌های تحولات توسعه در ایران به‌شمار می‌رود. هجمه طیف‌های مختلف فکری به‌ویژه سنت‌گرایان به‌سمت فناوری مدرن است. آنها خارج شدن زنان از پوسته سنتی، و بازتعریف هویتی جدید برای آنان و بحران‌های خانواده را جزو پیامدهای منفی برنامه‌های توسعه مدرن می‌دانند: «افزایش طلاق، کاهش ازدواج، بچه‌های نامشروع، همجنس‌بازی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، انواع جرم و جنایت از جمله مصادیق فروپاشی اخلاقی و اجتماعی جوامع متجدد یا در حال تجدد است» (نصیری، ۱۳۸۰: ۳۳۱). بخشی عمده‌ای از انتقادات سنت‌گرایان به عملکرد و سیاست‌های توسعه‌ای مربوط به متفاوت شدن نقش و جایگاه زنان است. از دید آنها، جهاد زن خوب شوهرداری کردن است و به‌کارگیری و بازتاب گسترده حضور زنان در جایگاه‌های مختلف اجتماعی سبب شده نقش‌های مادری و همسری، کم اهمیت جلوه کند: «آنقدر فیگورهای مختلف از زنان میکروسکوپ و کامپیوترنشین بر روی آنتن رسانه‌ها و صفحات نشریات برده‌ایم که نقش‌های مادی و همسری مساوی با پوچی، بیکاری، بی‌عاری، مصرف‌کنندگی و عاطل و باطل قلمداد گردیده است» (فاطمی، ۱۳۷۶: ۴۰).

نصیری نیز تحولات مدرن در ایران را سبب تغییرات ظاهری و جایگاهی زنان و سست شدن بنیان خانواده تحلیل می‌کند. گرچه حضور اجتماعی و فرهنگی زنان را با تعیین حدود می‌پذیرد؛ اما معتقد است که الگوی زن مدرن، زنان را از وظایف مهم و خطیر خود (پرورش فرزندان و گرم نگه‌داشتن کانون خانواده) دور می‌کند (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۲۶). او با تیتراژ کردن «سوادی توسعه و توسعه‌مداری در حکم گوساله سامری» در نشریه صبح به سخنان غرضی درباره نقش زنان در امر توسعه به‌مانند ژاپن این‌گونه واکنش نشان می‌دهد: «لزوم حضور زنان در توسعه همچون ژاپن مساله عدم مشروعیت حضور زنان بلکه تعیین حد و حدود این حضور و تفکیک وادی‌های مکروه، حرام، مستحب و واجب از یکدیگر است. اگر این حضور به بهای سست شدن بنیان خانواده و فدا شدن امر خطیر تربیت فرزندان در دامان پر مهر مادر باشد - که در کشورهای توسعه یافته چنین شده است - یکسره خطا رفته‌ایم» (همان). بر مبنای این نگرش، سنت‌گرایان به تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آمده در حوزه زنان واکنش تند نشان می‌دهند و پیشنهاد اجرای برنامه‌هایی مانند دوچرخه‌سواری زنان را، اقدام فمینیستی می‌خوانند: «قطعاً پیشگامان دوچرخه‌سواری بانوان در ایران زنان و دختران لایبالی هستند و از اینکه مورد

تیر چشم‌های ناپاک قرار بگیرند هیچ ابائی ندارند» (نشریه صبح، ۱۳۷۵، شماره ۵۰: ۹). آنان از حمایت و ترویج گرایش‌های فمینیستی اظهار نگرانی می‌کنند و اقداماتی مانند استقبال نشریه سلطنت‌طلب چاپ لندن از گرایش‌های روزافزون فمینیستی در ایران و سرمایه‌گذاری دو مرکز آمریکایی به نام‌های «بنیاد فورد» و «سازمان اعانه ملی برای دموکراسی» برای تدوین حقوق زن در اسلام را توطئه آینده تلقی می‌کنند (نشریه صبح، ۱۳۷۵، شماره ۶۶: ۸). در همین راستا، تعقیب سیاست‌های فمینیستی و مکتب اصالت زن در برنامه‌ها و تولیدات داخلی صدا و سیما مانند «دزدان مادر بزرگ»، «سریال امام علی^(ع)»، «خانه سبز» و حتی خرید سریال‌های خارجی زن‌محور و حاوی تغییر نقش‌های جنسیتی مانند «شکوفه‌های سیب» و «دهکده کوچک» مورد انتقاد جدی سنت‌گرایان قرار می‌گیرد (موسوی، ۱۳۷۵: ۳۷).

بنابر نظر سنت‌گرایان، کم رونق و بی‌رمق شدن آرمان‌ها و فرهنگ انقلابی از دیگر نتایج بحرانی برنامه‌های توسعه مدرن است. آنان برنامه‌های تکنوکرات‌ها را مخرب، سبب کم‌رنگ شدن ایدئولوژی انقلابی و اسلامی و منافات با ارزش‌ها توصیف می‌کردند: «تکنوکراسی که شاید مهم‌ترین لازمه تاسیس توسعه صنعتی باشد به هیچ وجه با دین و دیانت تسلیم نمی‌شود. زیرا اقتضائاتی دارد که باطناً با دین و سودای تاسیس مدینه دینی در تعارضند، پژوهش علمی با پروای اخلاق و دستیابی به قدرت فناوری با پروای عدل جور در نمی‌آید» (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۳۰).

نصیری، ماهیت انقلاب اسلامی را به سبب خاستگاه اسلامی و دینی آن، پدیده‌ای مدرن نمی‌داند (نصیری، ۱۳۸۹ ج). بلکه انقلاب را مولود مبارزه با نظام استکباری مدرن برمی‌شمرد. اما معتقد است برنامه‌های توسعه مدرن، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب را مورد حمله قرار داده و استحاله انقلاب، ضعیف کردن ایدئولوژی و ارزش‌هایی همچون ولایت فقیه و کاهش مشروعیت نظام را دنبال می‌کند.

افشاگری مفاسد اقتصادی، اختلاس‌ها و رانت‌خواری‌های آفازاده‌ها و مسئولان نظام در نشریه صبح حاصل سیاست تکنوکراسی برخی از دولتمردان تحلیل می‌شود و بر ایده نصیری مبنی بر عاملیت توسعه در تضعیف ارزش‌های انقلاب صحّه می‌زند. افشاگری که نتیجه‌ای جز تعطیلی نشریه صبح در بر نداشت. نصیری (۱۳۸۹ هـ) در روزنامه شرق و برنامه تلویزیونی جهان‌آرا (۱۳۹۵)، علت تعطیلی نشریه صبح را تاثیرناپذیری افشاگری‌ها، برخورد نکردن با مفسدان، کم‌شدن حساسیت‌ها و عادی‌سازی فساد مطرح می‌کند. به آسیب‌های فرهنگی مفاسد اقتصادی

مسئولان نظام، می‌توان بی‌اعتمادی، دلسرد شدن به نظام و کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی در جامعه را نیز اضافه کرد.

بیشترین هجمه سنت‌گرایان به برنامه‌های توسعه عصر سازندگی متوجه گسترش فقر، بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش تورم و بیکاری است. از نظر آنان، تحقق عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی اهمیت دو چندان دارد و دستیابی به این مقوله با توسعه مدرن و پرکردن زندگی مردم از وسایل و تجهیزات منافات دارد؛ زیرا این نوع توسعه بیشتر بر حسرت‌ها، طمع‌ها و ناکامی‌ها می‌افزاید. دستگیری از محرومان جزو اهداف اصلی انقلاب قلمداد می‌شد اما عملکرد دولتمردان مانند قطع کالاهای سهمیه‌بندی، کوپنی و دفترچه بسیج خلاف آن را نشان می‌داد (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۲۳).

سنت‌گرایان به برنامه تعدیل اصلاح‌طلبان نیز انتقاد می‌کنند که چرا از زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی شفاف با مردم سخن گفته نمی‌شود و بیشتر به توسعه سیاسی تأکید می‌شود. تحلیل نصیری از پیام دوم خرداد نیز از بی‌عدالتی حکایت می‌کند: «اعتراض به وضع موجودی است که بی‌عدالتی و بی‌حساب و کتابی در همه امور شاخصه‌های اصلی آنند» (نصیری، ۱۳۷۷ الف: ۵). دغدغه اصلی وی از افشاگری رانت‌خواری‌ها و اختلاس‌ها در حوزه اقتصاد، نبود عدالت اجتماعی و مبارزه با شکاف‌های طبقاتی است. واکنش‌های آنها علیه برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ، بیانگر آن است که این سیاست‌ها، زمینه و فرصت را برای مفساد اقتصادی و تجمل‌گرایی آفازاده‌ها باز کرد و در مقابل، عرصه برای شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی و گسترش فقر عمیق‌تر شد.

از دید سنت‌گرایان، توسعه در نظام جمهوری اسلامی باید مقدمه‌ای برای رسیدن به عدالت اجتماعی باشد در حالی که الگوی توسعه لیبرال‌ها، دستیابی به توسعه را با هر قیمت ممکن حتی قربانی کردن مردم محروم دنبال می‌کند. ذات توسعه مدرن با ماهیت ارزش‌هایی مانند عدالت اجتماعی همخوانی ندارد و به همین دلیل مدل‌های مختلف برنامه توسعه در کشور به فقر و نابرابری منجر شده است؛ چون اجرای این برنامه‌ها بر پایه بسط مدرنیته و تکنوکراسی شکل گرفته و نمی‌تواند ایده عدالت اجتماعی را محقق کند. عدالت اجتماعی در بستر معنوی قابل دستیابی است و مدرنیته و تکنوکراسی نمی‌تواند این بستر را فراهم کند (منفرد، ۱۳۷۶ الف: ۴۴). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تئوری‌های توسعه و عدالت اجتماعی هیچ‌گاه با هم جور در نمی‌آیند و در حد همان تئوری باقی خواهند ماند.

گسترش ابعاد مختلف فناوری در جامعه از دیگر دستاوردهای برنامه‌های توسعه است که به‌رغم افزایش سرعت و راحتی در کارهای روزمره، حاوی پیامدهای منفی در حوزه ارزش‌هاست. تکنیک و فناوری از جنبه‌های گوناگون مانند مسخ‌کنندگی و از خودبیگانگی انسان، تنوع‌طلبی، تفنن‌جویی، بطالت‌پسندی، اسراف، غفلت از خدا و معنویت مورد انتقاد سنت‌گرایان قرار گرفته است. نصیری نقدهای خود را در این زمینه با دیدگاه‌های شهید آوینی همسوتر می‌داند؛ بر همین اساس در مقاله «آوینی و افسانه بی‌طرفی تکنولوژی مدرن» به طرح و جانبداری از دیدگاه‌های او پرداخته است. نصیری، انحطاط ارزش‌ها، از دست رفتن یا تضعیف سنت‌هایی مانند زیارت قبور ائمه و عزاداری محرم، علنی شدن بساط فسق و فجور را از جمله پیامدهای منفی الگوی توسعه و فناوری غربی می‌داند. از نظر وی، فناوری مدرن امتداد فناوری سنتی نیست و مشکل در سرعت و قدرت بیشتر فناوری مدرن نیست؛ بلکه ماهیت و عملکرد آنها بسیار متفاوت است: «اره دستی هرگز نمی‌توانسته است تا این حد به میل فزون‌خواهی و اسراف‌کاری انسان آن‌گونه که اره برقی پاسخ داده است، پاسخ دهد» (نصیری، ۱۳۹۲).

امروزه ابزار فناوری مدرن غربی، مهم‌ترین سلاح جنگ نرم شناخته می‌شود که فرهنگ ملت‌ها را نشانه گرفته است. بنابراین، نمی‌توان خنثی بودن آنها را در مقابل صلاح و فساد نادیده انگاشت. از دید نصیری نیز، فناوری مخرب سبب انحراف انسان از مسیر اصلی خود؛ یعنی سنت‌ها شده و درصدد دگرگونی ماهیت جامعه سنتی ماقبل مدرن و ایجاد جامعه و آدم نویی است: «در روند نوسازی که غرب در کشورهای به اصطلاح جهان سوم شروع کرد، گفتند شما فقط مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما را به این کشورها ببرید، خیلی نگران محتوا نباشید چون محتوای مناسب خودشان را که مطلوب ما هم هست با خودشان می‌برند و در عمل نیز تا حد بسیاری زیادی همین شده است» (نشریه صبح، ۱۳۷۵، شماره ۶۴: ۳۷).

بنابراین، رویکرد نصیری مخالف نظریه خنثی بودن فناوری مدرن است. او ماهیت فناوری مدرن را حامل فرهنگ و جهت‌گیری‌های ویژه‌ای می‌داند که با کارکرد و تأثیرات فناوری سنتی بسیار متفاوت است. بر همین اساس، در نقد برنامه‌های توسعه به گسترش فناوری‌های نوظهور در جامعه مانند موبایل، اینترنت و... اشاره می‌کند؛ با این استدلال که این فناوری‌ها دارای عوارض منفی اجتماعی، فرهنگی و پزشکی همچون افزایش آمار طلاق، از بین رفتن خانواده، زمینه‌سازی فساد، هرزگی و ولنگاری جنسی، سرطان‌زایی و... است. ابزارهای فرهنگی فناوری مانند سینما و تلویزیون نیز حامل پیامدهای منفی مانند دوری جوانان از علمای دینی، تأثیرپذیری فکری و

فرهنگی بیشتر از هنرمندان سینما و تغییر سبک زندگی افراد است. بنابراین، فرهنگ ساخته و پرداخته تلویزیون و سینما، فرهنگی مغشوش، بی‌مایه، غفلت‌زا و در مجموع، فرهنگی منحط است. نصیری، شیوه برخورد با این نمادهای فناوری و توسعه مدرن را از گرفتاری‌هایی می‌داند که در آخرالزمان نه راه پس دارد و نه راه پیش (نشریه صبح، ۱۳۷۷، شماره ۸۵: ۳۶).

در تأیید دغدغه‌های نصیری باید اضافه کرد که عملکرد دست‌اندرکاران و برنامه‌سازان تولیدات فرهنگی در تغییر ذائقه و سبک زندگی مردم نقش بسزایی دارد؛ آنان از یکسو برای ترویج فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی برنامه می‌سازند. از سوی دیگر، در تبلیغات و سریال‌های تلویزیونی شوی لباس، اسباب و اثاثیه مدرن و سبک زندگی غربی را به نمایش می‌گذارند و بر تبلیغ و ترویج فرهنگ و ارزش‌هایی دامن می‌زنند که با فرهنگ بومی و دینی کشور ناسازگار است. در برخی مواقع نیز با صرف دادن پسوندها «اسلامی» به سادگی مصادیق توسعه مدرن را دینی و اسلامی می‌کنند. بخشی از این ناسازگاری‌ها را می‌توان نتیجه طبیعی تضاد سیاست‌های توسعه‌ای با ارزش‌های فرهنگی و بومی کشور تحلیل کرد. علاوه بر این، آنچه دور میزهای جلسات تدوین و تصویب بخش فرهنگی برنامه‌های توسعه تصمیم‌سازی می‌شود با آنچه در نهادهای مربوط اجرا می‌شود، تفاوت بنیادین دارد؛ سلبریتی کردن چهره‌های فرهنگی و هنری و میدان دادن به آنها برای اظهار نظر در هر حوزه‌ای نمونه‌ای از این تفاوت‌هاست.

معضلات اجتماعی مانند بیکاری و روی آوردن جوانان به فساد از دیگر بحران‌های توسعه غربی و انتقاد سنت‌گرایان به برنامه‌های تکنوکراسی است: «یک کمباین، صرفاً تکنولوژی‌ای معادل قدرت یکصد نفر نیست که بگوییم کارکرد و تأثیر این ابزار تنها این است که کار صد نفر دروگر را انجام می‌دهد بلکه این ابزار علاوه بر اینکه کار صد نفر یا بیشتر را انجام می‌دهد تأثیرات و پیامدهای دیگری نیز از خود به‌جای می‌گذارد که از جمله آنها از بین بردن صد شغل و بیکار کردن صد نفری است که تا پیش از حضور این کمباین از راه دروگری ارتزاق می‌کردند و نیازی به رها کردن روستایشان برای پیدا کردن شغل نداشتند. در واقع بیکاری از اقتضانات کاربرد فناوری‌های مدرن و اتوماسیون در عرصه اقتصاد بوده است» (همان). از نظر سنت‌گرایان، آسیب‌های برنامه‌های توسعه مدرن تنها به بیکاری جوانان و مهاجرت روستاییان به شهرها و تغییر سبک زندگی آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه عقلانیت‌ابزاری و تخصص‌جای تعهد و اخلاق حرفه‌ای را می‌گیرد (نشریه صبح، ۱۳۷۶، شماره ۷۸).

بیشترین انتقاد سنت‌گرایان به برنامه‌های توسعه مدرن در ایران، متوجه تغییرات فرهنگی، اجتماعی و ارزشی است؛ زیرا این تغییرات، نظم اجتماعی به‌شیوه غربی را حاکم می‌کند و پذیرش ایدئولوژی‌های وابسته به آن مانند لیبرالیسم، اومانیسم، مدرنیسم، لائیسزم، سکولاریسم و... را به‌دنبال دارد. بر همین اساس، بر مؤلفه‌های بازسازی نظم اجتماعی و سیاسی در دوره اصلاحات مانند جامعه مدنی، سکولاریسم و نوسازی سیاسی خرده می‌گیرند و از تأثیرپذیری فضای فکری و فرهنگی جامعه از این ایدئولوژی‌ها ابراز نگرانی می‌کنند. یوسفعلی میرشکاک در این رابطه می‌گوید: «ما اگر می‌خواهیم در کارناوال توسعه شرکت کنیم باید از جان و دل مدرنیسم را بپذیریم و آن‌را در مقام ساحات زندگی خود وارد کنیم و چنین چیزی ممکن نیست مگر اینکه بپذیریم بشر دایر مدار وجود است و هرچه که هست باید در خدمت بشر باشد حتی اسلام؛ وگرنه کار همچنان بر مدار هیاهو و تبلیغات» (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۱۱).

بنابر دید آنها، توسعه فرایند تغییر همه جانبه در همه زمینه‌هاست و تغییرات ایدئولوژیک نیز استمرار منطقی ایدئولوژی توسعه است. بنابراین، نمی‌توان تأثیرات توسعه مدرن را تنها به اقتصاد و صنعت محدود کرد و با موعظه و تبلیغات از شیوع آن به دیگر وجوه جامعه و فرهنگ جلوگیری به‌عمل آورد (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۲۴). چنانچه یکی از وجوه انتقاد سنت‌گرایان به برنامه‌های توسعه، گسترش روحیه لیبرال‌منشی در جامعه است و اقداماتی مانند تاسیس و گسترش فروشگاه‌های رفاه و پاره‌ای از برنامه‌های صدا و سیما را به‌وضوح دامن زدن به فرهنگ مصرف، دم غنیمت‌شماری، غفلت، خوش‌باشی و الگوهای مضر تبیین می‌کنند (نشریه صبح، ۱۳۷۵، شماره ۵۰). احساس خطر سنت‌گرایان از فراهم شدن بسترهای رشد لیبرالیسم غربی در جامعه، به‌سبب متفاوت بودن مبانی این ایدئولوژی با اسلام است؛ زیرا جوهر لیبرالیسم، اومانیسم (انسان‌محوری) است؛ انسانی که از خداوند منقطع و اسیر تمام عیار نفس و تن است. بنابراین، عملکردها و فضاسازی‌ها نیز در راستای نوازش نفس اماره فردی و جمعی صورت می‌گیرد.

سیاست‌های توسعه‌ای دوره اصلاحات، نمادهای بیشتری از توسعه غربی را در جامعه آشکار کرد. به‌تبع آن، تغییرات فرهنگی و اجتماعی بیشتری نیز نمایان شد؛ این روند، بر نظر سنت‌گرایان صحنه می‌گذارد مبنی بر اینکه نمی‌توان ایدئولوژی وارداتی توسعه را از تبعات فرهنگی وابسته به آن جدا کرد و پذیرفتن بسیاری از این سیاست‌های توسعه‌ای، کوتاه آمدن از مواضع ارزشی و فرهنگی را به‌دنبال دارد. در همین راستا واکنش‌هایی از سوی سنت‌گرایان متوجه عملکرد فرهنگی دوره اصلاحات می‌شود؛ مانند اینکه به عملکرد شهرداری منطقه ۱۵ که با عنوان

خشونت‌زدایی به محو نمادهای شهدا و جنگ از در و دیوار شهر پرداخته است، انتقاد و این نوع اقدامات لیبرالی خوانده می‌شود (نشریه صبح، ۱۳۷۶، شماره ۷۰). همچنین به مفهوم جامعه مدنی در تبلیغات خاتمی انتقاد می‌شود که جامعه مدنی بورژوازی است و انقلاب اسلامی در نفی جامعه بورژوازی و تحقق نظام دینی و عادلانه است. بین جامعه مدنی و اسلامی به‌طور ماهوی تعارض وجود دارد؛ جامعه مدنی همانا سراب لیبرالیسم است که در زورق توسعه پیچیده شده و به نظر بعضی‌ها به یک ضرورت بدل گردیده است (منفرد، ۱۳۷۶ ب: ۲).

انتقاد از تلویزیون به‌سبب پخش فیلم‌های امریکایی و آوردن افراد لائیک برای میزگردها، دعوت ایرانیان خارج از کشور و فراری‌ها، کم شدن حس معنوی و تهاجم فرهنگی از دیگر واکنش‌های سنت‌گرایان به تبعات منفی برنامه‌های دوره اصلاحات است (نشریه صبح، ۱۳۷۶، شماره ۷۰). آنان، مهم‌ترین نقطه ضعف برنامه‌های توسعه در این دوره را، تغییرات اجتماعی و فرهنگی به سمت دنیاگرایی ارزیابی می‌کنند: «سیاست‌های اقتصادی مهم‌ترین عامل تغییر اجتماعی بوده است، طبقه جدید مرفه‌ای شکل گرفته، ارزش‌های مدیران و مردم عوض شده است. احساس نیاز میل به مصرف در میان مردم بالا رفته و بنابراین احساس فقر، نابرابری و نارضایتی می‌کنند» (نشریه صبح، ۱۳۷۶، شماره ۷۰).

تحلیل سنت‌گرایان از تغییرات ارزشی و فرهنگی در ایران، به متفاوت بودن مبانی هویت غربی با اسلامی مربوط است: «رویکرد به غرب یکی از اقتضائات سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری اسلام، مسیحیت و... نمی‌شناسد. وقتی یک مملکت تمام شعارهایش دینی باشد اما الگوی توسعه‌اش امریکایی، الگوی مصرفش غربی و مناسبات و معاملاتش براساس تفکر غرب، خواه ناخواه جوان‌هایش همین جوان‌هایی خواهد بود که داد خیلی‌ها را در آورده‌اند (نشریه صبح، ۱۳۷۸، شماره ۱۰۷: ۸). نظر هایدگری‌ها در این زمینه با آنها همسوست و معتقدند که اصول غربی و اسلامی دو کلیت متفاوتند و توسعه غربی را نمی‌توان اسلامی کرد. مددپور در این‌باره می‌گوید: «ما یک دعوای سطحی با توسعه نداریم می‌گوییم ما در یک عالمی زندگی می‌کنیم به نام عالم تکنیک که عالم الهی و اسلامی نیست ... دو کلیت هست کلیت اسلامی و کلیت غربی شما هرچیز اسلامی را به کلیت غربی ببرید غربی می‌شود. مثلاً همان نوشتن درباره ملاصدرا و سریال ساختن درباره حضرت علی» (نشریه صبح، ۱۳۷۷، شماره ۸۵). منظور این است که ماهیت اسلام و غرب متفاوت از یکدیگرند و هرگاه کلیت اسلام و معرفی شخصیت‌های برجسته آن

مانند ملاصدرا (فیلسوف اسلامی) و امام علی^(ع) (پیشوای دینی)، در قالب اصول و تکنیک غربی، به کار گرفته شود، مبانی اسلامی به سمت غربی شدن پیش می‌رود.

از دید سنت‌گرایان به‌ویژه نصیری، عدم شناخت ما از غرب و قرائت‌های جدید از اسلام، سبب توسعه‌مداری و تسلط تکنوکرات‌ها بر مقدرات کشور شده است (نشریه صبح، ۱۳۷۸، شماره ۱۱۰: ۵). گرچه آنان معتقدند که انقلاب برای تداوم خود نیازی به یک بازبینی عظیم فکری و عقیدتی دارد. اما گریزناپذیری از بسط روزافزون مدرنیته و فناوری‌های پیشرفته و عدم راهکار ایجابی برای تلفیق این روند گریزناپذیر با ارزش‌های دینی و فرهنگی، سنت‌گرایان را به داشتن صرف دیدگاه انتقادی به توسعه مدرن سوق داده است؛ به طوری که رهایی کامل از عوارض آن را به زمان ظهور موکول می‌کنند. شه‌ریار زرشناس در این رابطه می‌گوید: «فعلاً باید دیدگاه انتقادی به مدرنیته داشته باشیم تا آن حادثه بزرگ معنوی و عبور کامل و فراگیر از مدرنیته رخ بدهد که همان ظهور حضرت مهدی است» (زرشناس، ۱۳۷۶: ۲۳). نصیری نیز راهبرد «به انتظار منجی عالم نشستن» را برای مقابله با تهاجم فرهنگی مطرح می‌کند (نشریه صبح، ۱۳۷۴، شماره ۴۰: ۵).

از نظر نگارنده، نقدهای نصیری و سایر سنت‌گرایان بر پیامدهای منفی فناوری و توسعه مدرن در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... بجا و مورد تأیید است؛ زیرا هرکس اسیر زندگی مدرن امروز شده باشد، تأثیرات منفی آن را به‌وضوح در می‌یابد؛ اما به‌لحاظ ساختارهای مدرن رهایی از آن را ناشدنی می‌داند. نصیری و دیگر منقدان نیز راهبردی راهگشا و قابل اجرا ارائه نداده‌اند؛ چنانچه نصیری به نقل از سروش، قاعده فقهی «اکل میتة» (نصیری، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۶) را پیشنهاد داده است؛ یعنی از فناوری در حد ناچاری استفاده شود. اما با توسعه روزافزون فناوری و آمیختگی آن با زندگی امروزی، حدّ یقف این ناچاری کجاست؟ چه اندازه می‌توان این ناچاری را گسترش یا محدود کرد و مبنای این ناچاری چیست؟ بنابراین، نامشخص بودن مرزها، تفاوت‌ها و چالش‌هایی را سبب می‌شود که باز بر ناشدنی بودن آن صحنه می‌گذارد. راهکار فقهی نصیری، بدون پیشنهاد عملی است، برخلاف پیشنهاد سروش (۱۳۶۹: ۳۲۲): «به‌جای احداث مترو باید در ترویج دوچرخه سواری کوشید و خودروهای خصوصی را با وسایل حمل و نقل عمومی جایگزین کرد.» اگرچه پیشنهادهای سروش هم قابلیت اجرایی شدن نیافته است. در بیان دیگر، نصیری جواز استفاده از فناوری را بر تامين امنیت و دفاع منوط کرده است: «ما هم معتقدیم که اینترنت داشته باشیم، اما به‌معنای دفاع و به‌عنوان اتاق جنگ» (نشریه صبح، ۱۳۷۵، شماره ۶۴).

به نظر می‌رسد بین منتقدان فناوری، سیدمرتضی آوینی تنها کسی بود که توانست به برخی از دیدگاه‌های خود جنبه عملیاتی و اجرایی ببخشد. او نیز در مقام نظر به‌مانند سایر منتقدان فناوری، کناره‌گیری از ابزارهای فناوری را ممکن ندانست اما در مقام عمل، از پدیده‌های فناوری مانند ویدئو، تلویزیون و سینما برای بیان ارزش‌های دینی و اسلامی استفاده کرد؛ مستندهای تلویزیونی روایت فتح درباره جنگ، گویای مسخرسازی فناوری مدرن در راستای اهداف و ارزش‌های خود است. امروزه در کنار نقدهای منتقدان فناوری مدرن، جای خالی راهکارهای شدنی و اجرایی برای غلبه روحی بر ماهیت مدرنیته غربی و مهار فناوری، بیشتر احساس می‌شود. حتی عملکرد شهید آوینی و تکرار روایت فتح نیز غریبه می‌نماید و جذابیت گذشته را ندارد. شاید بخشی از این امر را بتوان به بالا رفتن اهمیت و جایگاه فناوری در سبک زندگی مردم مرتبط دانست که از فناوری مدرن نیز انتظار خدمات همسو با آن را انتظار دارند. به بیان دیگر، ذائقه و گرایش کاربران فناوری غربی نیز تغییر پیدا کرده است؛ چنانچه یکی از دلایل افزایش مخاطبان برنامه‌ها و سریال‌های فارسی زبان ماهواره‌ای را بتوان ناشی از این امر دانست. تلویزیون نیز برای جذب مخاطب تلاش می‌کند فیلم‌ها و سریال‌هایی بر مبنای ذائقه آنان و شبیه سریال‌های ماهواری به نمایش گذارد. بنابراین، منتقدان پیشین و کنونی فناوری مدرن، مسئولان و سیاستگذاران همه یکصدا شده‌اند که گریزی از فناوری نیست و اصل آن را پذیرفته‌اند. بازگشت کسانی مانند حسین کچویان به مباحثی مانند اینکه «آیا اصلاً وجود تلویزیون ضرورت دارد؟» محلی از اعراب ندارد و مانند کسی می‌ماند که با وجود ابزارهای پیشرفته فناوری امروزی، دغدغه دستگاه‌های ویدئویی قدیمی را داشته باشد. دغدغه امروزی، ضرورت وجود تلویزیون نیست. خود وی نیز، دوری از تلویزیون را در عمل ممکن نمی‌داند. بنابراین، ذیل مباحث «تلویزیون، مردم، انقلاب اسلامی» راهکار ارائه داده که تلویزیون باید براساس اقتضائات انقلاب اسلامی باز تعریف شود و به‌جای ایجاد شبکه‌های مختلف و تلاش برای جذب همه مردم، بهتر است مردم انقلاب اسلامی را مخاطب قرار دهد. وی، مردم انقلاب اسلامی را این‌گونه تعریف کرده است: «مردم انقلاب اسلامی یک لفظ عام نیست و دقیقاً مردمی است که متعلق به انقلاب اسلامی و زاده آن هستند. تلویزیونی که خودش را تلویزیون مردم انقلاب اسلامی تعریف نکند، دچار تبعاتی خواهد شد که اکنون گرفتار آن شده و بدتر از این هم خواهد شد» (کچویان، ۱۳۹۱). نظر به جداسازی نیز برای رسانه‌ای که دغدغه جذب مخاطب دارد، در مقام عمل امکان‌پذیر نیست. شاید به‌مانند نصیری باید آرمان‌گرا شد و به

انتظار روزی نشست تا فرهنگ و نحوه استفاده درست از فناوری و شعار سواد رسانه‌ای در جامعه واقعیت و عینیت یابد.

سنت‌گرایان و سیاست‌گذاری فرهنگی

عوامل و فرایندهای متعددی، تسهیل‌کننده سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه یا مانع تحقق آنها می‌باشند. متفکران و جریان‌های مختلف فکری یکی از عوامل تأثیرگذار در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها هستند؛ به‌گونه‌ای که گاهی دیدگاه‌های آنها نقش تسهیل‌گری و روشنگری دارد و گاهی مانع خواهد بود. رویکردهای آنان ذیل ایدئولوژی معینی شکل گرفته یا در شکل‌دهی و اشاعه ایدئولوژی خاصی سهیمند. بنابراین بر مبنای ایدئولوژی خود و اقتدار و نفوذ ناشی از آن، جهت‌گیری‌ها و دگرگونی‌های ساختی آینده جامعه را سبب می‌شوند. در این بخش، رویکردهای مهدی نصیری با برنامه‌های توسعه به‌ویژه بخش فرهنگی برنامه پنجم و ششم مقایسه و پیامدهای آن برای سیاست‌گذاری فرهنگی بیان می‌شود.

با توجه به مجموعه دیدگاه‌های نصیری، وصف توسعه با صفت اسلامی اشتباه است و نمی‌توان از توسعه انتظار اسلامی بودن داشت. حتی طیف فکری سنت‌گرایان، کاربرد واژه توسعه را منافات با ارزش‌های اسلامی و انقلابی می‌دانند: «نفس انتخاب واژه توسعه که یک معادل و مابه‌ازای مشخص غربی دارد، به‌عنوان برنامه‌ای که قرار است نظام جمهوری اسلامی تا سال‌ها براساس آن حرکت کند ناشی از یک غفلت بزرگ بود که آثار سوء فراوانی را بر فرهنگ و فضای ارزشی جامعه تحمیل کرد و بلکه تأثیرات مخرب عینی خود را نیز بر بسیاری از سیاست‌ها و عملکردها گذاشت که از جمله آنها محوریت صنعت به‌جای کشاورزی بود» (نصیری، ۱۳۷۶: ۲). بنابراین بر مبنای دیدگاه‌های نصیری، الگوی توسعه اسلامی در حد تئوری و نظریه امکان‌پذیر است و عملی نخواهد شد.

بین بسیاری از مبانی فکری نصیری که در بخش قبل بررسی شد با اهداف و اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱ مانند «حاکم بودن بینش توحیدی بر تمامی شئون و عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی و نقش و تأثیر بنیادی اعتقاد به اصول و فروع دیانت مانند وحی، نبوت، امامت، عدالت، معاد، تبری و تولی در جامعه اسلامی»، «اصالت ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی و جایگاه والای تقوی، علم و جهاد در تعیین مرتبه کرامت و فضیلت انسان‌ها»، «ترویج روحیه قیام به قسط و عدالت اجتماعی» و... همسویی وجود دارد. اما بخشی از بند ۱۸ این اصول بر «اهتمام به مشارکت فعال

زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، هنری و سیاسی و مبارزه با بینش‌ها و اعتقادات نادرست در این زمینه» تأکید می‌کند که با اصول فکری نصیری در این زمینه مغایر است. وی، بر الگوی زن سنتی اصرار دارد؛ زیرا آن را با نظام اسلامی سازگارتر می‌داند: «از نظر آموزه‌های اسلامی، مقدس‌ترین جایگاه برای زن مسلمان خانه و خانواده است و زن به میزانی که مستور و محجوب باشد، ارزش والاتری می‌یابد و بیشتر مرضی خداوند است اما اکنون ما شیعیان و محبان حضرت فاطمه زهرا^(س) در کار بیرون کشاندن زن از کانون خانواده و همدوشی او با مردان و حضور همه جانبه و مختلط او با مردان در دانشگاه، اداره، خیابان، ورزشگاه و مجلس و دولت هستیم و این منکر آشکار را معروف می‌پنداریم و با ادله‌ای واهی، آن را رسالت اسلامی و شیعی خویش می‌پنداریم و البته چون کبک هم سر در برف می‌کنیم و مفاسد حضور همه جانبه بانوان در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که عبارت‌است از بی‌بند و باری، فساد، طلاق و فرار از ازدواج را نادیده می‌گیریم و از سیر روز افزون این مفاسد، لرزه بر اندامان نمی‌افتد» (نصیری، ۱۳۸۴).

محور ۴۶ امور اجتماعی و فرهنگی برنامه‌های توسعه نیز، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌هاست. اما چنانچه گفته شد تبیین نصیری از این ارزش‌ها با تعریف و چشم‌انداز برنامه‌های توسعه متفاوت است. نگاه سنتی سنت‌گرایان به زنان، با به‌کارگیری زنان در جایگاه‌های مختلف اجتماعی همسو نیست. ولی از جایگاه محوری نهاد خانواده و زن در گفتمان فکری نصیری می‌توان برای سیاست‌های جمعیتی برنامه توسعه بهره برد.

ماده ۹۹ بخش امور اجتماعی برنامه ششم توسعه به ارتقاء سلامت اداری و اقتصادی و مبارزه با فساد در این عرصه تأکید کرده است. این ماده و بخش «نظام اداری» که جزو محورهای اصلی برنامه‌های توسعه است، مورد دغدغه سنت‌گرایان به‌ویژه نصیری است و می‌توان از دیدگاه‌ها و افشاگری‌های این گفتمان در نشریه صبح برای سلامت حوزه اداری استفاده کرد. اما در نوع و روش عملکرد با فساد اداری اختلاف نظر دارند. عملکرد افشاگری نصیری در نشریه صبح به‌وضوح یافت می‌شود، اما عملکرد دولت‌ها در حوزه فساد اداری بیشتر بر سرپوش‌گذاری متمایل است.

سایر محورهای فکری نصیری در حوزه توسعه مدرن با سیاست‌های کلی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه در ایران، تناقض آشکار دارد؛ برای نمونه «پیشسازی در عرصه علم و

فناوری» از سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله ششم توسعه است که با نگاه مثبت به فناوری ممکن می‌شود. در حالی که نصیری نگاه سلبی به توسعه و فناوری مدرن دارد. علاوه بر این، یکی از محورهای اصلی برنامه پنجم و ششم توسعه «امور علم، فناوری و نوآوری» است که برای دستیابی به اهدافی مانند «اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و تأکید بر دوران تحصیلی کودکی و نوجوانی»، «توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی، نظریه‌پردازی و نوآوری در چارچوب سیاست‌های کلی علم و فناوری و نقشه جامع علمی کشور» و ... تدوین یافته است، اما دیدگاه‌های سلبی نصیری به توسعه مدرن، با این برنامه‌ها و مواد آن همسویی ندارد. برای مثال در بحث تحول آموزش و پرورش معتقد است که الحاد و سکولاریسم در سلوک علمی نظام آموزش و پرورش جدید نهادینه شده و عمری به درازای صد سال در کشور دارد. بنابراین، با یک خیز سیاسی و برنامه‌ریزی معمولی اصلاح نمی‌شود و با پیشگیری این رویه، بیشتر مشکل‌آفرین خواهیم بود (نصیری، ۱۳۹۰ ب).

در بخش‌های مختلف برنامه‌های توسعه، به تعمیق ارزش‌ها، باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی، ایرانی و بومی تأکید شده است؛ برای نمونه در بخش امور فرهنگی برنامه ششم به «ارائه و ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی و فرهنگ‌سازی درباره اصلاح الگوی مصرف و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» و «توسعه و تجلی مفاهیم، نمادها و شاخص‌های هویت اسلامی - ایرانی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور» توجه ویژه شده است. رویکرد نصیری نیز در به‌کارگیری شیوه‌های اسلامی و ایرانی با آنان هم‌صدا و برای ارزش‌های دینی، اخلاقی و عدالت اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قایل است. اما به‌لحاظ نظری و ماهوی توسعه اسلامی را مفهومی متناقض می‌داند؛ مبنی بر اینکه ماهیت و منطق توسعه، غربی است و با اسلامی بودن ناسازگار است. بنابراین، سخن گفتن از الگوی توسعه اسلامی در نظر نصیری پارادوکسیکال است؛ بدین‌معنا که آنچه ماهیتی غربی دارد نمی‌توان اسلامی، ایرانی یا بومی کرد، مانند بحث بانکداری اسلامی؛ ماهیت بانکداری، غربی است و اسلامی کردن آن ممکن نیست. گرچه نکته‌بینی نصیری در این زمینه قابل تأمل است و شاید بتوان تناقض ماهوی غرب و اسلام را یکی از علت‌های بن‌بست توسعه و پیشرفت در کشور دانست؛ به‌گونه‌ای که نتوانسته‌ایم به توسعه‌یافتگی مدل غربی دست یابیم و نه در دستیابی به مدل اسلامی با توجه به زیرساخت‌های مدرن، نقشه راه منسجم و مشخصی وجود دارد؛ زیرا مبانی متفاوت هر کدام، دستاوردهای متفاوتی نیز به دنبال دارد. اما به نظر نگارنده، تأکید بسیار نصیری بر اصلاح حوزه نظری و عقیدتی، برای

این ناممکن‌ها راهگشا نخواهد بود. صرف درست کردن باورهای نظری در کنار محدودیت‌های عملی، خود دوگانگی ایجاد خواهد کرد و برای الگوی توسعه اسلامی، علاوه بر اصلاحات حوزه نظری، به عمل بیشتر نیازمندیم؛ چنانچه فقدان عملکرد درست، بی‌اعتمادی به گفته‌ها و باورها را نتیجه خواهد داد. بنابراین، نمی‌توان بر درست کردن باورها تأکید کرد و عمل را به زمان ظهور موکول کرد. مگر اینکه مانند نصیری بپذیریم توسعه ۷۰ یا ۸۰ درصدی در زمان غیبت امکان‌پذیر نیست که در این صورت برای ضرورت بحث الگوی صد درصد اسلامی و هزینه کردن برای آن باید تأمل بیشتری کرد. البته همه چیز را به زمان ظهور موکول کردن چالش‌هایی را نیز در بر خواهد داشت؛ مانند اینکه از نحوه عملکرد افراد رفع مسئولیت خواهد کرد به بهانه اینکه نمی‌توانیم و فعلاً امکان‌ناش نیست. علاوه بر این، به اعتقاد نگارنده، هر باوری درستی، لزوماً کنش درستی در بر ندارد اما با عملکرد درست و ترویج آن، راحت‌تر می‌توان به نظر و عقیده درست رسید.

در سند اصول سیاست فرهنگی و برنامه پنجم و ششم، فرهنگ به‌مثابه ابزاری برای توسعه تلقی نشده بلکه ارزش فی‌نفسه دارد. دغدغه‌های فرهنگی و ارزشی نصیری نیز مخالف این است که فرهنگ ابزاری برای توسعه باشد. از اصول سند سیاست فرهنگی و بندهای برنامه‌های توسعه به‌وضوح می‌توان رویکرد جامعه‌گرایانه در مسائل فرهنگی را یافت، اما رویکرد آرمان‌گرایانه نصیری در جامعه امروز بیشتر به انزواطلبی متمایل است. در همه اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه گرایش به فرهنگ معنوی مشاهده می‌شود؛ هرچند همه در یک سطح نیستند. در رویکرد نصیری نیز توجه به فرهنگ معنوی وجود دارد؛ با این تفاوت که وی با نگاه واقع‌بینانه‌تری شکل‌گیری فرهنگ معنوی را با توجه به ماهیت غربی توسعه و فناوری روز، ناشدنی می‌داند. برخلاف برنامه سوم و چهارم توسعه که در سیاست‌گذاری فرهنگی بیشتر به تنوع فرهنگ‌ها، خصوصی‌سازی و بازار در فرهنگ گرایش دارند، رویکرد سنت‌گرایان از جمله نصیری در این زمینه با سند اصول سیاست فرهنگی و برنامه‌های پنجم و ششم توسعه که به سیاست‌گذاری دولتی تأکید دارند، همسو است.

به‌دلیل کیفی بودن ماهیت فرهنگ و حساسیت‌های خاص برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، مشخص کردن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و راهبردی بودن سیاست‌های فرهنگی ضروری است. در حالی که پایه اصلی گفتمان فکری نصیری بر آرمان‌ها بنا شده است و عینی شدن آن را در جامعه عصر ظهور انتظار می‌کشد. بنابراین، نمی‌توان برای جامعه معاصر اهداف

مشخص و زودبازدهی از این گفتمان تدوین کرد. به بیان دیگر، حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی با واقعیت‌ها سروکار دارد؛ یعنی در حوزه فرهنگ، خروجی‌های کمی بیانگر کیفیت و عملکرد واقعی نیست؛ بدین معنا که از افزایش آمار تعداد کتابخانه‌ها نمی‌توان افزایش سرانه مطالعه را نتیجه گرفت. بنابراین، آرمان‌گرایی نصیری با واقع‌گرایی سیاست‌گذاری فرهنگی در تضاد است. همچنین این گفتمان برنامه مشخص و قابل اجرایی ندارد و این چالش اساسی در ارتباط با سیاست‌گذاری فرهنگی است که بر برنامه داشتن برای چشم‌اندازها و تدوین سیاست‌های اجرایی و تاکتیکی تأکید دارد. اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه نیز به راهکارهای ایجابی سیاست‌گذاری فرهنگی توصیه کرده‌اند در حالی که از رویکرد نصیری راهکار ایجابی نمی‌توان نتیجه گرفت.

رویکرد سنت‌گرایان، اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه در سیاست‌گذاری فرهنگی، اقتدارگرا و ارزشی است. اما هم برنامه‌های توسعه و هم گفتمان سنت‌گرایان دارای تناقضات درونی‌اند؛ یعنی برنامه‌های توسعه بر مبنای دوگانگی‌های ارزشی و توسعه مدرن تدوین یافته و اجرایی شدن بسیاری از این برنامه‌ها در تناقض با ارزش‌های حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی است. از یکسو فناوری و مدرنیته جزء لاینفک جامعه شده و همزمان فرهنگ خاص خود را نیز به همراه دارد. از سوی دیگر، دغدغه تغییر فرهنگ و ارزش‌های دینی و بومی وجود دارد. کلاف سردرگمی که در نهایت راه به جایی نخواهد برد. گفتمان فکری سنت‌گرایان نیز از یک طرف دغدغه‌های ارزشی را مطرح می‌کند. از طرف دیگر به گریزناپذیری از توسعه و فناوری مدرن اذعان دارد.

نصیری در راهبردهای خود به تغییر ذهن و آگاهی بیشتر از تغییر عمل تأکید کرده است، در حالی که به‌رغم تمام چالش‌ها و بحران‌های توسعه و مدرنیته، کشور با لوازم مدرنیته مأنوس شده است. به بیان نصیری (۱۳۸۰: ۳۶۶) مواجهه اضطراری با توسعه و مدرنیته داشته‌ایم. این مواجهه اضطراری همچنان وجود دارد و هر روز به ابعاد آن اضافه می‌شود. بنابراین با وجود این اضطرارها و صرف تفکر سنتی، نمی‌توان مشکلات را حل کرد. همچنین سنت‌گرایان بیش از اندازه به حوزه معرفت‌شناسی و شناخت اهمیت داده‌اند و نبود شناخت لازم و کافی به حوزه تمدنی و فرهنگی غالب و بستر ویران تمدن جدید را سبب اصلاح‌ناپذیری اساسی می‌دانند. اما دستیابی به این شناخت را برای رسیدن به عملکرد درست نتیجه نمی‌گیرند، بلکه برای رسیدن به این نقطه است که امکان تحقق مطلوب بسیاری از احکام و اصلاحات دینی وجود ندارد و وسع ما محدود است. گرچه برخی از شکست‌ها را می‌توان به عدم شناخت اصولی سیاست‌گذاران در مقابل مبادی

تمدن و فرهنگ غرب مربوط دانست، اما شناخت توانمندی‌ها و محدودیت‌ها برای انجام اصلاحات شرط لازم است ولی کافی نیست. دیدگاه نصیری مبنی بر دشواری حکومت دینی در این زمانه و بر مبنای توانمندی‌ها وعده دادن، نظری درست و معقول است، ولی تأکید صرف بر این نظریات، معضلات را برطرف نمی‌کند. بنابر نظر نصیری، نزدیک چهل سال از انقلاب گذشته و تازه متوجه عقب‌ماندگی معرفتی به غرب و مدرنیته شده‌ایم. اکنون نیز باید خواصّ را قانع کنیم تا این شناخت را پیدا کنند و عمق فاجعه را بفهمند (نصیری، ۱۳۹۰). رساندن خواصّ به ضرورت این شناخت، یک بحث است و معلوم نیست با صرف زمان دوباره به این مرحله برسند؛ زیرا که دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی دارند. از سوی دیگر، پایه‌گذاری اصلاحات ۲۰ یا ۳۰ درصدی مورد نظر نصیری (۱۳۸۹: ۳۱) بر مبنای امر واقع، حقایق دینی و معارف صحیح، به زمان چهل ساله دیگری نیازمند است. این اصلاحات نیاز به طراحی و برنامه‌ریزی دارد که سنت‌گرایان در این زمینه طرح مشخصی ندارند و خود آنها نیز در پایان به ناشدنی بودن آن می‌رسند و به زمان ظهور وعده می‌دهند. گرچه توجه به شرایط و اندازه و وسع در انجام اصلاحات عملی، دقت‌نظر آنها را می‌رساند، ولی صرف روشن شدن وسع و وزن واقعی برای دینداری، توان عملی را افزایش نمی‌دهد و راه تیره را باز خواهد کرد. اگرچه تحولات نظری و عقیدتی مورد نظر نصیری می‌تواند معقول‌تر، با عوارض کمتر و دستاوردهای بیشتری به حرکت و اصلاحات کمک کند. اما این تحولات را از کجا و با چه برنامه‌ای می‌توان شروع کرد؟

چه باید کرد نصیری مبتنی بر راهبرد «اقدام و انتظار» است (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۳۹). اما دیدگاه‌های نظری وی با این راهبرد در تضاد است؛ از یک‌سو برای الگوی توسعه اسلامی، مطابقت زیرساخت‌های جامعه را با آموزه‌های اسلامی ضروری می‌داند. از سوی دیگر، در ارائه راهبرد به زمان‌شناسی صحیح، واقع‌بینانه و بازگشت به جامعیت اسلام تأکید می‌کند. بنابراین، هماهنگی آموزه‌های اسلامی با ساختارها و نمادهای تجددطلبی زمانه که در اندیشه نظری آنها ناممکن و به انتظار زمان موعود ختم می‌شود، راهبرد نویسی وی را دچار چالش می‌کند. از نظر نصیری «باید با طرح و افقی روشن و واقع‌بینانه وارد میدان اقدام و عمل شد» (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۴۰). اما طرح بی‌بدیل، راهکار عملی و چگونگی عملیاتی کردن آن ارائه نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مجموعه دیدگاه‌های نصیری با طیف فکری سنت‌گرایان سازگاری و همخوانی بیشتری یافت شد؛ مبنی بر اینکه محور اصلی این گفتمان دفاع از ارزش‌های سنتی و اسلامی و مخالفت با مظاهر تجدد و توسعه غربی است.

در مجموعه دیدگاه‌های نصیری، مباحث نظری محوریت دارد. بنابراین، در حوزه اجرا، عمل و سیاست‌گذاری فاقد جایگزین و بدیل اسلامی برای توسعه است. این فقدان، طبیعی به‌نظر می‌رسد؛ چراکه نصیری، از اساس اسلام را با توسعه مدرن در تعارض می‌بیند و سازگاری بین آنها را نفی می‌کند. وی، توسعه مدرن را سراسر فسادآور و تباهی می‌داند که نظام جمهوری اسلامی نیز گریبان‌گیر پیامدهای منفی سیاست مدرنیزاسون و تجدد مآبی شده و راهی برای رهایی نمی‌یابد جز اینکه به انتظار ظهور بنشیند. بر همین مبنای، دستیابی به جامعه صددرصد اسلامی و تمدن تراز اسلامی تنها با ظهور امام زمان (عج) تحقق می‌یابد؛ چون جامعه عصر ظهور را عاری از فناوری مدرن غربی می‌بیند. این دیدگاه‌های نصیری، موضع انفعالی گفتمان سنت‌گرایان را به پیش می‌کشد که باید به انتظار آینده‌ای نشست که نوسازی آن مبتنی بر بازگشت به سنت است. اما اینکه سنت در این زمانه قابل احیا یا ایدئولوژیک است، جای بس تأمل دارد!

سنجش بخش فرهنگی برنامه‌های الگوی توسعه و مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که جزو دغدغه‌های اصلی مسئولان و سیاستگذاران نظام است، بر مبنای مجموعه رویکردهای سنت‌گرایان به‌ویژه مهدی نصیری نیز نتیجه‌ای راهبردی جز انتظار منفعلانه در بر نخواهد داشت و بحث‌هایی مانند تمدن نوین اسلامی و تمدن تراز اسلامی، از اساس موضوعیت و پویایی خود را از دست می‌دهد؛ چرا که در تحلیل‌های آنها «آخرالزمان قطعه نهایی انحطاط بشر» است. اگر دیدگاه‌های سنت‌گرایان در الگوی توسعه اسلامی مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از مصادیق توسعه در علوم و فنون که ناشی از تلاش و افزایش آگاهی‌های بشر است، باید نادیده انگاشته و حذف شود، در حالی که با توجه به نیاز روز و مقتضیات زمانه ناشدنی است. از سوی دیگر اگر به این مصادیق در الگوی توسعه توجه شود که بنابر دیدگاه توقیفی سنت‌گرایان، ملاک برای توسعه فقط سنت (قرآن و عترت) است، پس دیگر تدوین الگوی توسعه اسلامی امکان‌پذیر نیست و اگر تدوین هم شود دیگر اسلامی نیست؛ زیرا که ماهیت و مبانی معرفتی توسعه، غربی است.

گرایش‌های فکری نصیری با محورهای آرمان‌خواهانه اسناد بالادستی و میراث معنوی بخش فرهنگی برنامه‌های توسعه به‌ویژه برنامه پنجم و ششم همسویی دارد. اما این برنامه‌ها در بحث

توسعه و فناوری به نیازمحوری و واقع‌گرایی روی آورده‌اند. بنابراین، دیدگاه‌های آرمان‌گرایی نصیری نمی‌تواند برای چالش‌ها و دوگانگی‌های این برنامه‌ها و تلفیق میراث فرهنگ خودی و تحولات فرهنگی ناشی از مدرنیته و فناوری معاصر راهگشا باشد.

به‌رغم این انتقادات، اگر به دغدغه‌ها و واکنش‌های طیف فکری نصیری در مقایسه با مفاسد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که در نشریه صبح دهه هفتاد بازتاب یافته است، نگاه جدی‌تری می‌شد و به‌جای سیاست‌گذاری صرف، جلوگیری از این مفاسد در دستور کار جدی مسئولان قرار می‌گرفت شاید امروز همان مفاسد را در سطح گسترده‌تر، کمتر شاهد بودیم.

برخی از تحلیل‌گران اندیشه نصیری معتقدند که نگاه ایشان در مقایسه با گذشته متفاوت و معتدل‌تر شده است، اما بازخوانی اندیشه‌های وی در آثار ابتدایی و آثار فعلی از جمله یادداشتی که اخیراً ذیل «حد و مرز توانایی فقه و حوزه در تمدن‌سازی اسلامی» نوشته و خلاصه‌ای از کتاب در دست انتشار وی با عنوان «عصر حیرت» که در وبلاگ ایشان موجود است، و گفت‌وگوی برنامه «سختانه» با ایشان در شبکه سه سیما (۹۶/۱۱/۲۶) بیانگر ثبات اندیشه و رویکرد اصولی وی درباره توسعه مدرن است و تغییر چندان محسوسی یافت نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷). **جامعه‌شناسی توسعه**، چاپ اول، تهران: کلمه.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۷). **توسعه اقتصادی جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی.
- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۷۳). **فلسفه در بحران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روزخوش، محمد (۱۳۹۵). **مفهوم توسعه و نسبت آن با سیاست و ایدئولوژی (تأملی جامعه‌شناختی در تحول مفهوم توسعه در ایران پس از انقلاب)**، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- زرشناس، شهریار (۱۳۷۶). «گفت‌وگو درباره نسبت ما با فناوری، انفجار اطلاعات، سیطره ماهواره‌ها، موج سوم و...»، **نشریه صبح**، شماره ۷۸: ۲۵-۲۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۹). **تفرج صبح**، تهران: سروش.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵). **جدال قدیم و جدید**، جلد اول، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- عظیمی، حسین (۱۳۹۱). **توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ**، به کوشش خسرو نورمحمدی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- فاطمی، رضا (۱۳۷۶). «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است»، **نشریه صبح**، شماره ۷۸: ۴۱-۳۸.
- کچویان، حسین (۱۳۹۱). «اصلاً وجود تلویزیون ضرورت دارد؟»، سخنرانی کچویان در همایش «**تلویزیون، مردم، انقلاب اسلامی**»، سوم خرداد ۱۳۹۱.
- گی، روشه (۱۳۸۱). **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- مجموعه برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷) قابل دسترسی در سایت: egovernment.ir/storage/app/...programs/national-programs-06.pdf
- مولانا، حمید (۱۳۷۱). **گذر از نوگرایی و دگرگونی جامعه**، ترجمه یونس شکرخواه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- منفرد، شاهرخ (۱۳۷۶ الف). «تأملی در معنا، غایت و برخی تئورهای توسعه: توسعه و عدالت اجتماعی»، **نشریه صبح**، شماره ۷۷: ۴۵-۴۴.
- منفردم (۱۳۷۶ ب). «جامعه مدنی و سراب لیبرالیسم»، **نشریه صبح**، شماره ۶۹: ۲.
- موسوی، سیدعبدالرضا (۱۳۷۵). «پیش به سوی واترپولی دینی و پینگ پنگ شیعی»، **نشریه صبح**، شماره ۶۷: ۳۷.
- نصیری، مهدی (۱۳۷۷ الف). «هنوز پیام دوم خرداد را نگرفته‌ایم»، **نشریه صبح**، شماره ۸۱: ۵.
- نصیری، مهدی (۱۳۷۷ ب). «آیا مشکل کشور کرباسچی است؟»، **نشریه صبح**، شماره ۸۲: ۶۱ و ۲.
- نصیری، مهدی (۱۳۷۶). «اسطوره‌سازان»، **نشریه صبح**، شماره ۷۱: ۲.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۰). **اسلام و تجدد**، تهران: انتشارات کتاب صبح.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۴). «نشانه‌های بحران»، **نشریه موعود**، شماره ۵۶: ۱۹-۱۴.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۹ الف). **آوینی و مدرنیته**، چاپ اول. تهران: انتشارات کتاب صبح.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۹ ب). **دین و اندیشه غرب مدرن**، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران: چاپ اول.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۹ ج). «جدال معرفتی با امر مدرن»، **هفته‌نامه پنجره**، شماره ۶۴: ۴۳-۴۲.

- نصیری، مهدی (۱۳۸۹هـ). «نگاه من نفی کلی مدرنیته است»، **روزنامه شرق**، ۱۵ مهر ۸۹.
- نصیری، مهدی (۱۳۹۰الف). «فساد عصر حاضر آشکار است»، **نشریه مهرنامه**، شماره ۱۵: ۱۸۶-۱۸۳.
- نصیری، مهدی (۱۳۹۰ب). «راه‌های نرفته»، **نشریه موعود**، شماره ۱۳۳-۱۳۲: ۱۸-۱۷.
- نصیری، مهدی (۱۳۹۲)، «آوینی و افسانه بی‌طرفی فناوری مدرن»، قابل دسترسی در سایت:
<http://nasiri1342.blogfa.com/post-160.aspx>
- نصیری، مهدی (۱۳۹۴). «معاصر بودن». **نشریه تقریرات**، شماره ۳: ۶۹-۶۷.
- نصیری، مهدی و الکساندر دوگین (۱۳۹۵). مناظره درباره «آفاق سنت و تجدید؛ بررسی تطبیقی مفهوم مدرنیسم از خاستگاه اسلام و مسیحیت ارتدکس». **برنامه عصر شبکه افق صداوسیما جمهوری اسلامی ایران**، ۹ اردیبهشت.
- نشریه صبح (۱۳۷۵)، «استقبال از رسانه‌های فراگیر با کدام تمهیدات». **میزگرد درباره ماهیت و کارکرد رسانه‌های جدید**، شماره ۶۴: ۳۹-۲۸.
- نشریه صبح (۱۳۷۵). «استقبال نشریه سلطنت طلب چاپ لندن از گرایش‌های روزافزون فمینیستی در ایران». شماره ۶۶: ۸.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۵، ۲۶ اردیبهشت ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۷، ۳۳ آذر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۱۱، ۲۵ مهر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۲۳، شهریور ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۴، ۲۴ مهر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۲۶، ۱۸ مهر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۳۰، ۱۶ آبان ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۴). شماره ۴۰، ۲۶ دی ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۵). شماره ۵۰، ۲۸ فروردین ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۵). شماره ۶۴، آذر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۶). شماره ۷۰، خرداد ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۶). شماره ۷۸، بهمن ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۷). شماره ۸۵، مهر ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۸). شماره ۱۰۷، ۲۶ آبان ماه.
- نشریه صبح (۱۳۷۸). شماره ۱۱۰، ۸ دی ماه.

Blatter, K.J. (2008). Case Study, In Given, L.M. (ed). **The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods**, London: Sage.

Escobar, A. (1995). **Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World**, Princeton: Princeton University Press.

Flor, C.B and Jan L. Flora (2005). **The Sociology of Development, In Bryant C. D and D. L. Peck (eds) 21st century sociology: A reference handbook**, London: Sage: 496-506.

Frangie, Samer. (2011). "Post-Development, Developmental State and Genealogy: condemned to Developed?" **Third world Quarterly**, vol.32, Issue7, Pp: 1183-1198.

- Jupp, V.(2006).**The Sage Dictionary of Social Research Methods**. London:Sage
- Rist, G.(2003) .**The History of Development: From Western Origins to Global Faith, Expanded Edition**, London: Zed Books.
- Stalker, L.(2010). Narratives, in A.J.Milles et al. (eds). **The Encyclopedia of Case Studies**, London: Sage.